

# دانشگاه یزد

دانشکده علوم انسانی

گروه علوم سیاسی

پایان نامه برای دریافت درجه

کارشناسی ارشد علوم سیاسی

## موانع توسعه شهروندی در ایران

### از مشروطیت تاکنون

استاد راهنما: دکتر محمد علی توانا

استاد مشاور: دکتر محمد عابدی اردکانی

دانشجو: مسعود مهدویان فر

مهر ماه ۱۳۹۱

## چکیده

مباحث مربوط به « شهروندی » در سالیان اخیر در محافل علمی- پژوهشی کشورمان مورد اقبال و توجه ویژه قرار گرفته است. واقعیت آن است که واژه « شهروندی » در ادبیات علمی ما دارای سابقه چندان طولانی نیست. اما به لحاظ مفهومی و نظری می توان مبانی قابل ملاحظه ای برای آن یافت. در تاریخ اندیشه غرب شهروندی دارای پیشینه طولانی می باشد و متفکران متعددی درباره آن سخن گفته اند. به عقیده متفکرانی چون مارشال ، شهروندی از سه بعد مدنی ، سیاسی و اجتماعی قابل ارزیابی است. پیش فرض اصلی پایان نامه حاضر این است که در طول تاریخ ایران، اعضای جامعه کمتر تجربه‌ی شهروندی داشته اند. در دوره هایی از تاریخ ایران، حکومت هایی وجود داشته اند که قائل به حقوق شهروندی برای اعضای جامعه و دادن خدمات به آنان بوده اند. در تعریف شهروندی آمده که عنصر شکل‌دهنده حکومت، توافق شهروندان صاحب حقوق است، اما در ایران شاهدیم که حکومت عنصر سازنده ی شهروندی و اعطا کننده ی حقوق افراد اجتماع است و این خود یک مانع بر سر راه پیدایش شهروند در ایران بوده است. عمده موانع توسعه شهروندی در ایران را می توان در موانع ساختی - معرفتی جستجو کرد. از آن جمله ساختار قدرت یک جانبه، فقدان مسئولیت پذیری مردم ، عدم حضور قانون در جامعه و سوء استفاده از آن، فرهنگ سیاسی ایرانیان و ... می باشد. این قبیل عوامل به دلیل تاثیرات منفی در احساس تعلق اعضای جامعه ایرانی به کشورشان و کاهش مشارکت شهروندان در امور جامعه موانع عمده و مهمی برای توسعه شهروندی در ایران محسوب می شوند.

**کلمات کلیدی :** شهروندی، هویت، احساس تعلق، مشارکت، ایران

# فهرست مطالب

چکیده

فصل اول : کلیات تحقیق.....	۱
۱-۱- بیان مساله.....	۲
۲-۱- سولات پژوهشی.....	۶
۳-۱- اهداف تحقیق.....	۷
۴-۱- سابقه تحقیق.....	۸
۵-۱- روش تحقیق.....	۱۲
۶-۱- مفاهیم کلیدی.....	۱۳
۷-۱- ساختار پایان نامه.....	۲۷
فصل دوم: مبانی تاریخی و نظری تحقیق.....	۲۹
۱-۲- سیر تاریخی شهروندی.....	۲۹
۱-۱-۲- یونان باستان.....	۳۱
۲-۱-۲- قرون وسطی.....	۳۸
۳-۱-۲- دوران مدرن.....	۴۰
۴-۱-۲- دوران معاصر.....	۴۳
2-2) مبانی نظری شهروندی.....	۴۹
۱-۲-۲- سنت لیبرال.....	۵۰
۲-۲-۲- سنت جمهوری خواهی مدنی.....	۵۵
۳-۲-۲- تقابل سنت های لیبرال و جمهوری شهروندی.....	۶۲
۴-۲-۲- ابداع نظریه ی لیبرالیسم جمهوری.....	۶۳
۵-۲-۲- جمع بندی دیدگاههای نظری شهروندی.....	۶۴

- ۶۶.....۳-۲- بررسی دیدگاههای ایرانی- اسلامی شهروندی.....
- ۶۷.....۱-۳-۲- شهروندی در سنت اسلامی.....
- ۷۰.....۱-۱-۳-۲- فارابی و شهروندی.....
- ۷۱.....۲-۱-۳-۲- ابن سینا و شهروندی.....
- ۷۱.....۳-۱-۳-۲- خواجه نصیرالدین طوسی و شهروندی.....
- ۷۲.....۴-۱-۳-۲- ملاصدرای شیرازی و شهروندی.....
- ۷۲.....۲-۳-۲- واژه شناسی شهروندی در فرهنگ ایرانی - اسلامی.....
- ۷۹.....۴-۲- مفهوم شناسی توسعه شهروندی.....
- ۷۹.....۱-۴-۲- تعریف توسعه شهروندی.....
- ۸۳.....۲-۴-۲- ابعاد توسعه شهروندی.....
- فصل سوم: موانع عمده ی توسعه ی شهروندی در ایران.....۹۲**
- ۹۳.....۱-۳- ساختار اجتماعی شهروندی در ایران.....
- ۱۰۰.....۲-۳- فرهنگ سیاسی ایران و توسعه شهروندی در ایران.....
- ۱۰۲.....۱-۲-۳- مولفه های فرهنگ سیاسی ایران.....
- ۱۰۴.....۲-۲-۳- فرهنگ آمریت.....
- ۱۰۵.....۳-۲-۳- نظریه توطئه.....
- ۱۰۸.....۴-۲-۳- عدم تساهل و سعه صدر.....
- ۱۰۹.....۵-۲-۳- خشونت.....
- ۱۱۱.....۶-۲-۳- سیاست گریزی و فقدان اندیشه ورزی سیاسی.....
- ۱۱۲.....۷-۲-۳- بی اعتمادی سیاسی.....
- ۱۱۶.....۳-۳- شکاف های هویتی و توسعه شهروندی در ایران.....
- ۱۱۸.....۱-۳-۳- قومیت در ایران و توسعه شهروندی.....
- ۱۲۱.....۲-۳-۳- سنت - نوسازی و توسعه شهروندی.....

- ۱۲۸-۴-۳ ساختار قدرت یک جانبه و توسعه شهروندی در ایران.....
- ۱۳۰-۴-۳-۱- تکوین ساخت قدرت یک جانبه در ایران معاصر.....
- ۱۳۵-۴-۲- نقش استعمار در ایجاد قدرت یک جانبه در ایران معاصر.....
- ۱۴۲-۴-۳- تلقی درجه دومی غرب از ایران و ساخت یک جانبه قدرت .....
- ۱۴۸-۳-۵- قانون گریزی و توسعه شهروندی در ایران.....
- ۱۵۰-۳-۵-۱- مشروطیت، سر آغاز قانون گرایی ایرانیان .....
- ۱۵۱-۳-۵-۲- ریشه قانون قانون گریزی در ایران معاصر.....
- ۱۵۳-۳-۵-۳- زمینه های تاریخی قانون گریزی در ایران.....
- ۱۶۲-۳-۶- فقدان مشارکت و توسعه شهروندی در ایران .....
- ۱۶۳-۳-۶-۱- ذهنیت و نگرش مردم و حاکمان .....
- ۱۶۵-۳-۶-۲- ضعف حکومت در جلب اعتماد مردم .....
- ۱۶۶-۳-۶-۳- وجود تجارب تلخ تاریخی و ترس از حاکمان.....
- ۱۶۹-۳-۶-۴- بیگانگی ملت و نهاد دولت.....
- ۱۷۰-۳-۶-۵- انزوای ایرانیان.....
- ۱۷۳-۳-۷- توسعه شهروندی درمقاطع تاریخی ایران معاصر.....
- ۱۷۶-۳-۷-۱- مشروطیت و توسعه شهروندی.....
- ۱۸۰-۳-۷-۲- دوره پهلوی و توسعه شهروندی.....
- ۱۸۳-۳-۷-۳- انقلاب اسلامی و توسعه شهروندی.....
- ۱۹۴-۳-۸- نتیجه گیری.....
- ۱۹۶-۳-۹- محدودیت های پژوهش.....
- ۱۹۷-۳-۱۰- پیشنهاد های پژوهشی برای محققین.....

## فصل اول) کلیات تحقیق

### مقدمه

شهروندی از جمله مفاهیمی است که دارای پیشینه طولانی در تاریخ اندیشه سیاسی می باشد و متفکران و اندیشمندان فراوانی در قرون متمادی پیرامون آن سخن گفته اند. بر قدمت و پیشینه طولانی شهروندی همین بس است که برای واکاوی این مفهوم بایستی اندیشه ارسطو و افلاطون و فارابی و ابن سینا را بررسی کنیم. لذا آشنایی با مفهوم و دیدگاههای پیرامون شهروندی تلاشی گسترده و مطالعاتی دقیق نیازمند است. ضرورت بررسی موانع توسعه شهروندی در ایران از مشروطیت تاکنون از آن جاست که در قرن اخیر با گسترش ارتباطات فرهنگی میان ایرانیان و سایر حوزه های تمدنی به ویژه تمدن غرب، مفهوم شهروندی در اذهان نخبگان ما جا باز کرده است. نسبت سنجی وضعیت جامعه ما با شهروندی در غرب، از جمله دغدغه های مردم و نخبگان ما در قرن اخیر بوده است. اما واقعیت آن است که تلاش و خواست مردم و نخبگان برای توسعه شهروندی در قرن اخیر همواره با چالش ها و موانع جدی رو به رو بوده است. بررسی این موانع از آن جهت که می تواند روشنگر اذهان افراد دغدغه مند برای توسعه شهروندی در ایران باشد دارای اولویت است و همین امر اهمیت پرداختن به موضوع پایان نامه حاضر قلمداد می شود.

از آنجا که در این فصل هدف ما بیان کلیات این تحقیق است ضمن بیان مساله و شرح مختصری از شهروندی، اهداف و سوالات پژوهشی و سابقه تحقیقات مشابه را بیان کرده و ساختار کلی پایان نامه را تبیین نماییم.

## ۱-۱- بیان مساله

در چند دهه اخیر، واژه‌ی جدید شهروندی از راه ترجمه و ارتباط با غرب به زبان فارسی راه پیدا کرده است. البته مفاهیم مدینه و مدنی در زبان های عربی و فارسی سابقه‌ی حضور بیشتری دارند. خصوصاً از زمانی که ابونصر فارابی (۳۲۹-۲۴۷ هجری) فلسفه‌ی مدنی خود را تدوین کرد و از این راه نظریه جدیدی را در تمدن اسلامی بنا نهاد. در ایران و حتی در غرب تا قبل از استقلال امریکا و انقلاب فرانسه، قانون اساسی مدون و کاملی وجود نداشت، تنها یک رشته توصیه های اخلاقی و دینی یا دستورالعمل وجود داشت. در یونان باستان به عنوان خاستگاه شهروندی هم قانون به معنای امروزی آن که متضمن شهروندی باشد وجود نداشته است. بنابراین شهروندی در قالب متون قانونی و الزام آور یافته نمی شود. در فرهنگ ایران هم شهروندی در قالب متون ارشادی و توصیه ای قابل پیگرد بوده است. «در تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام به منابع قانون اساسی عهد می گفتند، مثل عهد اردشیر، عهد امام علی (ع) و فرمان آن حضرت به مالک اشتر و یا وصایای عمر بن خطاب به ابوموسی اشعری که در فقه اهل سنت از منابع مهم قضایی و اجرایی محسوب می شود. این عهدها، وصیت نامه ها، اندرزها و ... راهنمای سیاسی و اجتماعی جامعه بود، اما در عمل، ضمانت اجرایی نداشت» (افروغ، ۱۳۷۶: ۴۵). بنابراین می توان به وضوح نتیجه گیری نمود که سازوکاری برای الزام حاکمان به ادای حقوق اعضای جامعه و تحقق شهروندی وجود نداشته است و بیشتر متون جنبه های ارشادی و توصیه ای داشته اند. از دوره‌ی مشروطه که جامعه ما با قواعد و لوازم زندگی مدنی آشنا شد و خود را برای تحقق آن آماده کرد، معانی و دریافت های بسیار نزدیک با مفهوم فوق، مورد استفاده ی نویسندگان، شعرا و روزنامه ها قرار گرفت. استفاده از اصطلاح قانون، قانون مدنی، حقوق اساسی، حقوق اجتماعی، حقوق طبیعی و موارد مشابه آن، فرهنگ جامعه را به سمت آشنایی

با مفهوم شهروندی کشانده است. «پس از شکل‌گیری نظام دیوانی و حقوقی جدید در اواخر دوره قاجار در ایران، اصطلاح تبعه در متون قضایی و حقوقی به تدریج جایگزین اصطلاح رعیت شد. در این معنا، مراد، افراد یا همان شهروندانی بودند که در مقابل پیروی و تبعیت از قانون حاکم و فرمان‌های ناشی از آن، از مصونیت‌ها و یا حمایت دولت برخوردار بوده‌اند. بعد از مشروطیت، حتی پس از تصویب قانون مدنی هم، افراد جامعه‌ی ایرانی از دیدگاه حقوقی، تبعه‌ی ایران معرفی شدند نه شهروند. در ایران، ما ایرانیان یک تبعه و تابع بودیم و دولت ایران دولت متبوع و متبع ما بود. حق و حقوقی به ما داده نمی‌شد، فقط وظایف و تکالیفی بر عهده‌ی ما بود» (همان: ۵۱). بدین ترتیب، کاربرد مفهوم تبعه هیچ‌گاه نمی‌توانست حمایت و قبول حقوق مدنی افراد را در معنی جامع خود همراه داشته باشد. به دلیل رویکرد عمومی و فرهنگی به توسعه‌ی حقوق دولتی و حکومتی و نبود فضای لازم اجتماعی، مفاهیم مرتبط با آزادی، مشارکت، برخورداری از حقوق اجتماعی و بسیاری از موارد مشابه و پیوسته‌ی دیگر، به تدریج همراه با ظهور جنبش‌های اجتماعی و مدنی در سده‌ی اخیر در کشور به وجود آمد.

گسترش مفاهیم اجتماعی و حقوقی، مستلزم فراهم نمودن زمینه‌های ذهنی و عینی جامعه است که در جامعه ایران با این‌گونه زمینه‌ها کمتر مواجه بوده‌ایم. «به طور قطع جامعه‌ی ما در دوره‌های طولانی حیات اجتماعی و سیاسی خود مقاومت در برابر حکام مستبد و یکه‌تاز را در اشکال مختلف اجتماعی تجربه کرده است. اما هیچ‌گاه مجال کافی برای تبدیل نیازهای واقعی خود در قالب اصول و موضوع‌های بنیادی حقوقی و سیاسی پیدا نکرده است» (جهانبگلو، ۱۳۷۶: ۲۶). واقعیت غیر قابل انکار تاریخی در مورد حقوق اجتماعی، انبوهی و تنومندی بخش وظایف تکلیفی در برابر حقوق مدنی بوده است، به عبارت دیگر، فرهنگ

متداول جامعه‌ی ما در مورد پرورش حقوق اجتماعی تمایل کمتری از خود نشان داده است و در مقابل، در جهت تأمین خواست حکومت‌های دوران، فرمان‌های تکلیفی در وجه نامتوازن با حقوق مدنی، رشد بیشتری داشته است. این قبیل مسایل برای توسعه شهروندی به عنوان موانع جدی باید مورد توجه ویژه قرار گیرند. «به دلیل نبود شرایط اجتماعی و غلبه‌ی سلطه‌ی پایدار سیاسی، تعالی‌عالیه‌ی اسلامی که در خود اشکالی مختلف از حقوق فردی، اجتماعی، مدنی و زندگی را به همراه دارد، امکان لازم برای گسترش و رونق پیدا نکرده است، اگر چه فقه شیعه به دلیل توجه علمای آگاه به دین، در شرح اختیارات و وظایف افراد در مورد امور حسبیه و عمومی زندگی، بخش‌های مشروعی دارد» (افروغ، ۱۳۷۶: ۴۵).

اما مشروطیت را می‌توان سر‌آغازی بر در خواست حقوق متقابل مردم و حکومت و به ویژه حقوق توده‌های مردم تلقی نمود. «کاربرد و گسترش اصطلاح حقوق مدنی و اجتماعی، متعلق به دوران جدید و به دنبال پیروزی جنبش اجتماعی مشروطه و رونق اندیشه‌ی آزادی خواهی و توسعه‌ی حقوق عمومی است» (حق شناس، ۱۳۸۱: ۲۸). جنبش مشروطه موقعیتی برای مبادله‌ی اندیشه‌های دینی و اجتماعی و برای پاسخ دادن به نیازهای سربرافراشته‌ی جامعه‌ی جدید ایران بود که توانست در قالب تدوین قانون اساسی و تعریف حقوق طبیعی و مدنی، شرایط را برای گسترش مفهوم شهروندی با رویکرد مردم‌گرایانه فراهم کند.

اما با توجه به تحولات بعدی و به قدرت رسیدن رضا خان، گسترش و رونق مفاهیم حقوقی فوق که زمینه ساز برخورداری افراد جامعه، از جمله شهرنشینان از مزایای شهروندی بود، محدود شد. «در دوره‌ی پهلوی به کوشش عده‌ای از رجال فرهنگی و سیاسی، قدم‌هایی مهم برای تدوین حقوق مدنی و نیز گسترش آن برداشته شد. شرایط جهانی و تحولات بیرونی از یک سو و ظهور قشرهای جدید اجتماعی از سوی دیگر، فضای عمومی را برای بازشناسی و

توسعه‌ی اندیشه‌ی حقوق اجتماعی فراهم کرد، با وجود این، در ترتیبات عمومی، پیوسته اصطلاح‌های ناظر بر وظایف، گسترش بیشتری نسبت به حقوق اجتماعی داشته است» (تنومند، ۱۳۷۸: ۱۲۳). به دنبال تحولات دهه‌های اخیر و رواج فرهنگ مردم‌سالاری و توجه نویسندگان و روشنفکران، مفهوم حقوق مدنی در شکل‌های مختلف آن، از جمله حقوق شهروندی در کشور، مورد توجه قرار گرفت. مردم ایران در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ توانستند قدم بزرگی برای توسعه شهروندی و رسیدن به حقوق سیاسی، اجتماعی و مدنی بردارند. «یکی از مبانی و هدف‌های عمده‌ی انقلاب اسلامی را می‌توان در شعار تأمین حقوق افراد اجتماع دانست. قانون اساسی برخاسته از انقلاب که در سال ۱۳۵۸ (ه.ش) تدوین شد، فرصت‌ها و ظرفیت‌های جدید و فراوانی را برای جامعه در رسیدن به حقوق مدنی فراهم کرد» (افروغ، ۱۳۷۶: ۱۳).

در سال‌های اخیر به دنبال تداوم در تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های مورد نظر در انقلاب و پیدایش رویکردهای سیاسی و فرهنگی جدید، مفهوم حقوق اجتماعی در معنای عام و نیز حقوق شهروندی در معنای خاص آن، رواج گسترده‌ای در ادبیات رسانه‌ای و گفتگوهای فرهنگی پیدا کرده است. استقبال عمومی از مفهوم فوق و توجه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران، زمینه را برای بازخوانی مفهوم و علل و عوامل توسعه نیافتگی شهروندی در جامعه‌ی ایرانی و نیز راه‌های تعمیم و گسترش آن مهیا کرد تا مطالعه‌های مختلفی در این مورد انجام گیرد. تلاش این پایان‌نامه نیز توجه به موانع توسعه شهروندی در ایران پس از مشروطیت می‌باشد. البته لازم به ذکر است که از میان موانع متعدد در توسعه شهروندی در ایران به موانع عمده‌ای نظیر ساختار قدرت یک‌جانبه، شکاف‌های هویتی و قومیتی در ایران، عدم حضور قانون در جامعه و سوء استفاده از آن، فرهنگ سیاسی ایرانیان و عدم مشارکت فعالانه اشاره

می شود. چراکه بیان تفصیلی موانع توسعه شهروندی در ایران از مشروطیت تاکنون نیازمند تحقیقات گسترده تر می باشد و فراتر از حدود و ثغور و اهداف این پایان نامه خواهد بود.

ذکر این نکته ضروری است که منظور از کلمه « تاکنون » در عنوان پایان نامه سال های ابتدایی دهه ۸۰ می باشد. چرا که علل پنج گانه فوق الذکر که در این پایان نامه به عنوان عوامل اصلی و عمده عدم توسعه شهروندی در ایران به حساب آمده اند، در طول سال های متمادی از مشروطیت تاکنون به صورت مستمر در جامعه ایرانی قابل مشاهده و رصد نظری و عملی بوده اند. البته در مقاطع مختلف تاریخی میزان و تاثیر حضور هرکدام از این عوامل در جامعه تغییراتی داشته است ولی اصل وجود چنین موانعی در راه تحقق توسعه شهروندی در ایران انکارناپذیر می باشد. به طور مثال مقوله شکاف های قومیتی و هویتی در طول قرون متمادی و از جمله از مشروطیت تاکنون به عنوان مانعی برای توسعه شهروندی محسوب شده است که تفصیل آن را در فصل چهارم بیان می کنیم. البته این مشکل در مقطعی از تاریخ صدساله معاصر کمرنگ و در مقطعی پررنگ تر گشته است، ولی همواره برای توسعه شهروندی آزاردهنده و مانع محسوب شده است.

## ۱-۲- سوالات پژوهشی

براساس مطالعات صورت گرفته و پس از بررسی برخی از متون پژوهشی سوالات این پایان نامه به شرح زیر مطرح می شود:

### سوال اصلی

موانع عمده توسعه شهروندی در ایران از مشروطیت تاکنون (ابتدای دهه ۸۰) چه بوده است؟

## سوالات فرعی

- ۱- آیا فرهنگ سیاسی در ایران مانعی برای توسعه شهروندی محسوب می شود؟
- ۲- آیا شکاف های قومی و هویتی در ایران مانعی برای توسعه شهروندی محسوب می شود؟
- ۳- آیا ساختار قدرت یک جانبه در ایران مانعی برای توسعه شهروندی محسوب می شود؟
- ۴- آیا قانون گریزی در ایران مانعی برای توسعه شهروندی محسوب می شود؟
- ۵- آیا مشارکت محدود و منفعلانه در ایران مانعی برای توسعه شهروندی محسوب می شود؟

### ۱-۳- اهداف تحقیق

- هدف کلی این تحقیق بررسی موانع توسعه شهروندی در ایران از مشروطیت تا انقلاب اسلامی ایران (سال های ابتدایی دهه ۸۰) می باشد. اهداف خاص تحقیق عبارتند از:
- ۱- بررسی پیشینه شهروندی در طول تاریخ جهان و ایران.
  - ۲- بررسی سنت های شهروندی و تاثیر این سنت ها در تغییر نگرش های پیرامون شهروندی.
  - ۳- واکاوی ابعاد و مولفه هایی توسعه شهروندی.
  - ۴- بررسی ارتباط میان عدم توسعه شهروندی در ایران و مساله شکاف های قومیتی، ساختار قدرت و قانون گریزی و فرهنگ سیاسی ایرانیان و مشارکت.

## ۱-۴- سابقه تحقیق

در خصوص موضوع شهروندی آثار متعددی منتشر گردیده است. لکن در خصوص موانع توسعه شهروندی در ایران منابع معدودی وجود دارد. با این وجود نگارنده در ذیل به تعدادی از پایان نامه ها و مقاله هایی که مرتبط با پژوهش حاضرند اشاره نموده است.

### ۱-۴-۱- کتب

کیث فالکس در کتاب «حقوق شهروندی» در نگاهی اجمالی به برخی از بحث و جدل های رایج پیرامون مفهوم شهروندی می پردازد. او معتقد است «موقعیت نخ نما شده واژه شهروندی از یک طرف و اهمیت آن به عنوان مفهومی که ارتباط تنگاتنگ با مسایل سیاسی و اجتماعی امروز دارد، و از طرف دیگر ادبیات مربوط به این موضوع را بسیار گسترده کرده است» (فالکس، ۱۳۸۱: ۲). لذا وی سعی کرده است بیش از آنکه شهروندی را از منظر تاریخی بررسی کند، به ابعاد مفهومی شهروندی بپردازد. این کتاب به لحاظ تبیین مفهومی مقوله شهروندیو بیان دیدگاههای نظری، در پایان نامه حاضر کاربرد داشته است.

استفان کاستلز و الیستر دیویدسون در کتاب «شهروندی و مهاجرت؛ جهانی شدن و سیاست تعلق» اثری است که در خصوص ارتباط مقوله شهروندی و آثار جهانی شدن بر آن و چالش های پیرامون آن مفصل سخن می گوید. در این کتاب مولف با پرسش از تعلق و وفاداری ملی، شهروندی را با با نگرشی نو و تازه بررسی می کند. مولفین معتقدند در فضای تازه جهانی، تلقی تازه ای از مفهوم رایج شهروندی پدید آمده است که بسیار از مساله جهانی شدن متأثر شده است و مهاجرت میان ملل مختلف نیز مرزهای شهروندی را به شدت جابجا کرده است. دیدگاه کاستلز در خصوص ارتباط شهروندی با هویت و احساس تعلق از جمله کاربردهای این کتاب در پایان نامه حاضر است.

## ۱-۴-۲- پایان نامه ها و مقاله ها

رساله دکتری محمد علی توانا با عنوان « شهروندی جهانی در عصر جهانی شدن؛ رهیافت بینا فرهنگی » اثری است که هدف آن ارائه نظریه ای هنجاری در باره شهروندی جهانی است که در آن برابری و تفاوت باهم سازگار باشند. بدین معنا این رساله تلاش می کند ، نظریه ای درباره شهروندی ارائه دهد که اولاً فارغ از مرزهای قلمرویی، همه شمول باشد. ثانیاً به همه انسان ها - فارغ از تفاوت های آنها - موقعیت سیاسی برابر اعطاء کندو ثالثاً تفاوت های گروه های فرهنگی را به رسمیت بشناسد. بر این اساس ، رساله مذکور، تلاش می کند وضعیت شهروندی در عصر جهانی شدن را به تصویر کشید. چه این که به نظر می رسد، جهانی شدن تاثیرات گسترده ای بر مسائل فرهنگی ، اقتصادی ، سیاسی جامعه معاصر داشته است که مهمترین آنها درهم تنیدگی فرهنگ ها ، گسترش مبادلات فرامرزی و کاهش حاکمیت دولت- ملت بوده است. در چنین بستری ، به نظر می رسد ؛ الگوهای موجود شهروندی - که به مرزهای ملی محدود و مقیده هستند - کارا نباشند. براین اساس ، رساله مذکور، تلاش می کند تا نظریه ای در باب شهروندی ارائه کند که در آن همه انسان ها بتوانند در عین حفظ هویت های متمایز خود ، موقعیت سیاسی و اجتماعی برابر بیابند. چنین شهروندی طبعاً می بایست از مرزهای محدود کننده ملی فراتر رود و عرصه جهانی را به عنوان بستر خود برگزیند.

ایوب احمد پور در مقاله ای با عنوان « درآمدی بر مبانی حقوق شهروندی از دیدگاه اسلام » به بررسی نکات کلیدی و ارزشمند اسلام در خصوص حقوق شهروندی پرداخته است. او بیان می کند شناسایی و ابزاری که به زندگی اجتماعی بشر کمک می کند نه تنها با مبانی و اندیشه اسلام مغایرتی ندارد ، بلکه از لوازم الزامی و اجباری زندگی مدنی و اجتماعی مسلمانان می باشد. از طرف دیگر دین با داشتن اصول مبنایی و ابزار اسنباط عقلی قادر است به کشف و تعیین الزامات تحقق شهروندی بپردازد. از این

مقاله برای دریافت دیدگاه اسلام در خصوص شهروندی استفاده شده است تا با چشم اندازی صحیح درباره موانع توسعه شهروندی در ایران صحبت نمود.

سید محمود نجاتی حسینی و غلام عباس توسلی در مقاله ای با عنوان « واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران » به دنبال تبیین و تحلیل واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران بوده اند. هدف این مقاله به دست دادن تحلیلی جامعه شناختی از فرآیند شکل گیری شهروندی در ایران همراه با سازو کارهای شکل دهنده شهروندی است. لذا این مقاله توانست دید کلی درباره بررسی موانع توسعه شهروندی در ایران را برای نگارنده فراهم کند.

محمد نقی زاده در مقاله « مبانی مفهوم شهروندی در فرهنگ ایرانی » با اشاره به تأثیر جهان بینی و فرهنگ بر شکل گیری مفاهیم و به تبع آن بر تجلیات کالبدی آنها، به ویژه در قلمروهایی که مستقیماً با انسان سروکار دارد، امری انکارناپذیر می داند. به بیان دیگر، جهان بینی و فرهنگ هر جامعه در تعریف مفاهیم مختلف رایجی که شکل دهنده و تنظیم کننده ی فعالیت ها و روابط آن جامعه هستند، نقشی بنیادین ایفا می کند، در نتیجه برای شناخت و تبیین تعبیرهایی چون «شهروند» و موضوع «شهروندی» و تمامی موضوع های مرتبط با آن و همچنین شناخت روند توسعه ی «شهروندی» و مبانی حقوقی و فرهنگی آن، شناسایی جهان بینی جامعه ای که مطالعه در آن انجام می شود و اصول شکل دهنده ی آن جهان بینی و فرهنگ ناشی از آن، امری اساسی و ضروری است. بنابراین برای شناخت دقیق مفهوم و معنی « شهروندی» و مباحث مختلف مرتبط با آن در جامعه ی معاصر ایرانی، شناخت مبانی ای که مفهوم شهروندی را در فرهنگ ایرانی روشن می کند و چگونگی ارزیابی آرا مختلف در باب آن، ضرورتی غیر قابل انکار است. این وضعیت وقتی شدت می یابد که بر هویت ایرانی و تلاش برای رسیدن به آن تأکید شود و جامعه سعی در عرضه ی الگویی ملی و بومی از تعریف « شهروندی» و تجلی آن داشته باشد. به عبارت دیگر، جامعه ی خواهان هویت، استقلال و

خودکفایی، ناگزیر از توجه به مبانی فکری و فرهنگی خویش در عین بهره‌گیری از تجارب سایر تمدن هاست. برای روشن شدن بحث و پیشگیری از تکرار و تقلید مفاهیم و الگوهای بیگانه که احتمال تناقض آن‌ها با فرهنگ ملی و ایرانی بسیار است. لذا در این مقاله ی وی سعی کرده تا بتواند ضمن شناخت مفهوم شهروندی در فرهنگ ایرانی، امکان عرضه ی نسخه و الگوی ایرانی آن را برای دوران معاصر فراهم نماید.

مهدی علیا در مقاله «امتناع ساختی - معرفتی ظهور شهروند در ایران» بیان می کند در حقیقت مانع اصلی در توسعه شهروندی در جامعه ی ایران را ، امتناع ساختی - معرفتی است. ساختار قدرت یک جانبه و مطلق و تسلط آن بر افراد، فرهنگ سیاسی خاص، گفتمان های پاتریمونیالیسم حاکم بر جامعه ی ایران، رشد نیافتگی جامعه ی مدنی و نوع نگرش به انسان به مثابه انسان پیرو، از موانع توسعه شهروندی در ایران بوده است. جامعه ی ایران، متأثر از این متغیرها، کمتر مجال تجربه ی شهروندی را داشته است، اما تحولات اخیر آن به تحولی در ذهنیت و عینیت منجر شده است و اعضای جامعه در حال تجربه ی شهروندی دارای حقوق و وظایف هستند.

رحیم محمدی در مقاله «تأملی نظری - انتقادی در مفهوم شهروندی» معتقد است در ایران وضعیت کنونی ما یک وضعیت دوگانه ای است که کمتر هماهنگی تاریخی و معرفتی میان عناصر و مؤلفه های سازنده ی آن پیدا کرد. در واقع منظور از وضعیت دوگانه آن است که هستی اجتماع ما از یک سو متعلق به جامعه ی «قبیله‌ای- دهقانی» است و از سوی دیگر ناخواسته در جامعه ی عبرت انگیز «تجدد پیرامونی» واقع شده ایم. توضیح هر یک از دو جامعه(جهان) و جوامع پیرامون آن دو، الزاماً نویسنده را به تحلیل گزارش های عالمانه ای که در دسترس ماست، وادار ساخته است. یکی از این تحلیل ها، قرائت مقایسه ای سیاست ارسطو و مقدمه‌ی ابن خلدون است که به زعم نویسنده، این نوع قرائت، سرمایه ی معرفتی و تاریخی جدیدی را در برابر ما قرار می دهد و به احتمال زیاد برون رفتی از این

وضعیت نامناسب، در پیش پای ما ایجاد خواهد کرد. بنابراین، هدف وی از همه ی موارد آن است تا نشان دهد که در جامعه ی ما، اندیشیدن، سخن گفتن و سخت تر از آن، تصمیم گرفتن در باب پدیده ی شهروندی با وضعیت نامناسبی مواجه است.

مقالات فوق الذکر هر کدام به نحوی توانسته اند دیدگاه کلی و نیز سرنخ هایی را برای بررسی موانع توسعه شهروندی در ایران ارائه نمایند و در این پایان نامه استفاده شوند. اما موضوع "موانع توسعه شهروندی در ایران از مشروطیت تاکنون" در هیچ کدام از منابع مذکور مورد بررسی و موشکافی مانند پایان نامه حاضر قرار نگرفته است.

## ۱-۵- روش تحقیق

روش تحقیق در این پایان نامه روش توصیفی- تحلیلی می باشد. در این روش سعی می شود ضمن توصیف واقعی، عینی و منظم از خصوصیات و برداشت های مفهومی نسبت به مقوله شهروندی، تحلیلی همه جانبه در راستای پاسخ به سوالات پژوهشی در دستور کار قرار گیرد. به بیان دیگر برای تحلیل وضعیت شهروندی در ایران و بررسی موانع توسعه شهروندی ابتدا باید با بررسی بی طرفانه و کاملاً توصیفی ابعاد موضوع روشن شود و سپس به بررسی روابط علی و معلولی- با منظور نمودن متغیرهای مستقل- در بررسی موانع توسعه شهروندی مبادرت نماییم. لازم به ذکر است روش جمع آوری داده ها در این پژوهش کتابخانه ای و اسنادی است.

## ۱-۶- مفاهیم کلیدی

در این قسمت از مفاهیم پرکاربرد در متن پایان نامه تعریف و مفهوم مختصری اشاره می شود تا در فصول بعدی نیازی به تعریف مجدد نباشد و دیدگاهها و برداشت پایان نامه از مفاهیم بکار رفته دقیقاً بیان شود:

### ۱-۶-۱- شهروندی

شهروندی<sup>۱</sup> از کهن ترین مفاهیم سیاسی-اجتماعی است که از دوران باستان تاکنون مطرح ومورد توجه نظریه پردازان بوده است. این مفهوم برگرفته از واژه لاتین « سیوی تاس<sup>۲</sup> » است که به فرد صاحب حقوقی و سیاسی ساکن در دولت شهرها<sup>۳</sup> اطلاق می گردید.

شهروندی را می توان به اشکال مختلف تعریف کرد، این مساله به ماهیت چند بعدی آن باز می گردد. در دوره باستان شهروندی به معنای مشارکت در امور عمومی بوده ، در حالی که در قرون وسطی به جای تکیه بر مشارکت فعال در ایجاد و اجرای قانون، بر فضیلت مدنی<sup>۴</sup> تاکید خاص می شد. بر کنار از تعداد وتنوع تعاریف در هر دوره خاص، موضوعی واحد در آنها وجود دارد . « صاحب نظرانی که به بررسی چگونگی تحول مفهوم پرداخته اند، در یک نکته هم نظرند، اینکه اصل بنیادین شهروندی حقوق و وظایف است. از این رو می توان گفت شهروندی به معنای مجموعه حقوق و وظایف است که دستیابی هر فرد به منافع اجتماعی و اقتصادی را تعیین می کند.» (شیرازی، 1381: ۱۲۴) از نظر

---

1- *Citizenship*

2- *Civitas*

3- *Polis*

4- *Civil virtue*

تاریخی، شهروندی به هر هویتی منجر می شود که مشخص کننده موقعیت فرد در عرصه سیاسی است.» در حقیقت، شهروندی فی نفسه یکی از مهمترین منابعی است که جامعه به فرد به عنوان شخص حقوقی اعطا می کند و این هویت بخشی از جامعه مدنی است که بر محور مجموعه ای از ارزشها شکل می گیرد که در معنای کلی آن به فضیلت مدنی تعبیر می شود.» (همان: ۱۲۵) در همین چارچوب تعاریف دیگری هم مطرح شده است. « شهروندی مفهوم جدیدی است که بر اساس زندگی شهری در جوامع مدنی شکل گرفته است. شهروندی عبارت است از عضویت در جامعه ملی که موجب به وجود آمدن مجموعه ای از حقوق برابر مبتنی بر عدالت در یک جامعه می شود.» (عاملی، ۱۳۸۰: ۱۷۲ به نقل از کوهن و کندی ۲۰۰۰: ۸۲)

در برخی از تعاریف شهروندی هم بر مساله مسئولیت پذیری تاکید شده است. « شهروندی را می توان همچنین یک ایده ی ذهنی در مورد مسئولیت خود در مسایل اجتماعی، یک ایده ذاتاً ارتباطی در خصوص همکاری میان افراد برای اداره ی زندگیشان ، و در نهایت مفهومی حقوقی دانست که دربرگیرنده ی وظایف و تعهدات اجتماعی است.» (آتش پور و کاظمی، ۱۳۸۸ : 26). در تعریفی دیگر، « شهروندی وضع رابطه ی موجود میان یک شخص طبیعی و یک جامعه ی سیاسی موسوم به دولت است که بر اثر آن اولی ملزم به وفاداری و دومی موظف به حمایت است (براتعلی پور، ۱۳۸۴: ۲۱ به نقل از گولد، 1376: 551).

یکی از متفکران و نظریه پردازان نام آور در زمینه نظریه های شهروندی، مارشال است. هر چند دیدگاه های مارشال را در خصوص شهروندی بسیاری از متفکران اجتماعی نقد کرده اند و با او موافق نبوده اند اما دیدگاه های او جامعه شناسان و دانشمندان علوم سیاسی بسیاری را تحت تاثیر قرار داده

است. لذا از میان این تعاریف متعدد و با توجه به اهداف پایان نامه حاضر دیدگاه مارشال جامع تر و دارای انطباق بیشتری با موضوع توسعه شهروندی می باشد.

« مارشال معتقد است که سه حق عمده شهروندی تقریباً طی سه قرن اخیر پدیدار شده است: ۱- حقوق مدنی: حقوق مدنی نخستین حقی است که در جامعه به وجود آمده است. حقوق مدنی عبارت است از حقی است که امکان تملک داراییها و التزام به قراردادهای، و آزادی های حزبی و آزادی فکر و اندیشه را فراهم می کند. ایجاد توقعات برابر و قضاوت بی طرفانه در نظام حقوقی نسبت به همه شهروندان از جمله حقوق شهروندی مدنی است. از نظر مارشال در جایی که حقوق مدنی وجود ندارد، امکان آزادی فردی و سرمایه گذاری اقتصادی نیز وجود ندارد. ۲- حقوق سیاسی: عبارت است از حقوقی که امکان مشارکت مردم را در تصمیمات عمومی کشور با تشکیل احزاب سیاسی و برگزاری انتخابات فراهم می کند. شهروندی سیاسی همچنین این امکان را فراهم می کند که هر یک از شهروندان امکان دسترسی مستقیم به موقعیتهای سیاسی در مقام رهبری احزاب، دولت و یا سایر حلقه های قدرت را به دست آورند. ۳- حقوق اجتماعی: حقوق اجتماعی عبارت از حقوقی است که امکانات رفاهی حمایتی از فرد و خانواده های آسیب پذیر را به منظور ایجاد تعادل در زندگی رفاهی آنها فراهم می آورد. به طور معمول حقوق اجتماعی شامل کمک های مالی و رفاهی به افراد کهنسال، معلول و افراد و خانواده های بی کار می شود. حقوق اجتماعی همچنین شامل فراهم آوردن شرایط مساوی، بهره مندی از امکانات آموزشی، مسکن و سلامتی برای همه اعضای جامعه می باشد. بر این اساس این امید خواهد بود که همگان از حداقل امنیت و امکان برابر فردی، در روند رشد اقتصادی، بهره مند شوند» (عاملی، ۱۳۸۰: ۱۷۵).

بنابراین در این پایان نامه دیدگاه مارشال مبنای تعریف شهروندی می باشد. البته این انتخاب به معنای بدون نقد بودن دیدگاه مارشال نیست. خصوص آن که وقتی درباره ایران با مختصات خاص فرهنگی و